

چرا «بی‌بی‌سی» و «من‌وتو» مستندساز عصر پهلوی شده‌اند؟!

روایت وارونه تاریخ

۱۳ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۱۶:۰۶

ای آنان که مطالعه تاریخ را به شکل تخصصی یا حتی تفننی دنبال می‌کنند، این عبارت جمله‌ای آشناست: «تاریخ را فاتحان می‌نویسند». شاید آن روز که این گزاره برای نخستین بار مطرح شد، کسی به این نمی‌اندیشید که زمانه‌ای فرارسد که تاریخ‌پردازی از دست مورخان خارج شود و رسانه مشهورترین راوی گذشته باشد. آفت روایت رسانه‌ای از تاریخ این است که بیش از آنکه بتواند «راوی حقیقت» باشد، «راوی قدرت» است و روایت تاریخی را به پشتوانه مالی بنگاه‌های رسانه‌ای گره می‌زند.

جوان و تاریخ- دکتر جواد حق گو*

برای آنان که مطالعه تاریخ را به شکل تخصصی یا حتی تفننی دنبال می‌کنند، این عبارت جمله‌ای آشناست: «تاریخ را فاتحان می‌نویسند».

شاید آن روز که این گزاره برای نخستین بار مطرح شد، کسی به این نمی‌اندیشید که زمانه‌ای فرارسد که تاریخ‌پردازی از دست مورخان خارج شود و رسانه مشهورترین راوی گذشته باشد. آفت روایت رسانه‌ای از تاریخ این است که بیش از آنکه بتواند «راوی حقیقت» باشد، «راوی قدرت» است و روایت تاریخی را به پشتوانه مالی بنگاه‌های رسانه‌ای گره می‌زند. آنگاه از ترفندهای رسانه برای راست جلوه دادن «روایت وارونه تاریخ» سود می‌جوید. صدا، تصویر و چینش نما به کمک می‌آیند تا حقیقت، رنگ خاکستری بگیرد و ملغمه‌ای از «راست و دروغ» جای آن را پر کند؛ امری که برآمده از سیاست و بازی قدرت است.

طی ۲ سال گذشته، در ۲ شبکه تلویزیونی بیگانه مستندهای متعددی درباره ایران عصر پهلوی ساخته شد. «سقوط یک شاه»، «از تهران تا قاهره» و «انقلاب ۵۷» مهم‌ترین ساخته‌های ۲ شبکه بی‌بی‌سی و من‌وتو است. اینکه چرا در این برهه از زمان روایت تاریخ پهلوی از اینچنین اهمیتی برخوردار شده، نکته‌ای است که در این یادداشت مورد تامل قرار می‌گیرد.

دهه‌ها پیش «کارل اشمیت» ۱ اندیشمند مطرح علوم سیاسی، سیاست را با ۲ مفهوم دوست و دشمن تعریف کرد. به عبارت دیگر از نظر او سیاست ماهیتاً به دوست و دشمن می‌پردازد. به نظر می‌رسد این تعریف از سیاست بتواند رویکردی را که رسانه‌های بیگانه در قبال تاریخ ایران پیش گرفته‌اند، تحلیل کند.

ایران اسلامی، طی سال‌های پس از انقلاب و به حسب برهم زدن قواعدی که سلطه برخی کشورها بر جهان را ممکن می‌ساخت،

به اصلی ترین چالشگر نظام بین الملل تبدیل شد. در مقابل نظام سرمایه داری تمام ظرفیت خود را برای مهار و متعهد کردن این قدرت نوظهور منطقه‌ای به کار بست. مساله هسته‌ای ایران از نقاط عطف این رویارویی بود. جالب آنکه عمده مستندهایی که توسط شبکه‌های بیگانه درباره تاریخ عصر پهلوی ساخته شده در اوج مذاکره و تنش میان ایران و قدرت‌های غربی درباره مساله هسته‌ای منتشر شده است. این مستندها عمدتاً به دنبال انتشار تصویری از ایران عصر «محمدرضا» بودند که دقیقاً در مقابل رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار داشت. با مروری گذرا بر برخی از اصلی ترین آثار منتشر شده در این سال‌ها می‌توان خط فکری کانونی این روایت‌های مصور را به ترتیب زیر خلاصه کرد.

مقدمه اول- ایران عصر پهلوی قدرتی بسیار موثر در منطقه خاورمیانه و به تبع ژاندارم منطقه بوده است.

مقدمه دوم- ایران عصر پهلوی رابطه‌ای دوستانه، متوازن و همسطح با ابرقدرت‌ها داشته است.

نتیجه: ارائه تصویری آرمانی از حکومتی کارآمد که رفاه و خوشبختی را برای جامعه ایران به ارمغان آورده بود.

رسانه‌های غربی در بازی رسانه‌ای که در آن، ایران عصر پهلوی به مثابه دوست و در مقابل جمهوری اسلامی به‌عنوان دشمن معرفی می‌شود، با ارائه چنین تصویری از شاه تلاش می‌کنند در کنار فشارهای اقتصادی غرب (تحریم‌ها) با استفاده از حرب‌های رسانه‌ای، مقاومت جامعه ایران امروز را بشکنند و مردم را در مقابل حکومت جمهوری اسلامی قرار دهند. از نظر آنها این تقابل در چارچوب حرکت‌های مدنی و مکانیسم‌های انتخاباتی می‌تواند موجب «تغییر رفتار جمهوری اسلامی» در صحنه معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی شود.

از این رو بسیاری از جامعه‌شناسان تاریخی برآنند تاریخ، روایت حال است. به زبان دیگر تاریخ قابل تاویل و تفسیر است و می‌تواند به مثابه ابزاری برای زندگی امروز درآید. خطوط فکری‌ای که توسط رسانه‌های غربی دنبال می‌شود و در بالا ذکر شد، مناقشه‌آمیز و غیرواقعی است، زیرا ایران در عصر پهلوی- به مثابه دوست قدرت‌های غربی- هیچ‌گاه بازیگر مستقلی نبوده است. مفهوم ژاندارم- به خوبی بیانگر آن است که ایران به‌عنوان عامل آمریکا در منطقه عمل می‌کرده است، در حالی که سیاست‌های جمهوری اسلامی- به‌عنوان دشمن آن قدرت‌ها- در چارچوب «استقلال» و «عزت ملی» اتخاذ می‌شود. حتی سیاست مستقل به‌اصطلاح ملی شاه در دهه ۵۰ نیز به پیروی از استراتژی «همزیستی مسالمت‌آمیز» ۲ دو ابرقدرت در مقابل یکدیگر، دنبال می‌شد. به‌علاوه ایران در عصر پهلوی جامعه‌ای با شکاف‌های شدید طبقاتی بود و عواید حاصل از فروش نفت، به شکل رانت به گروه‌ها و اقشار خاصی تعلق می‌گرفت.

متأسفانه باید اعتراف کرد این تحریف ظریف تاریخ و ارائه روایتی وارونه از ایران عصر پهلوی برخی را به این باور رسانده که ایران در این دوره جدا از آنکه در عرصه سیاست خارجی در اوج عظمت و شوکت بود؛ به سرعت در مسیر توسعه نیز گام برمی‌داشت (!) همچنان که اکبر ترکان مشاور ارشد رئیس دولت، حدود یک سال پیش در اظهاراتی تامل‌برانگیز با نقد برنامه‌ریزی و روند توسعه در سال‌های اخیر گفته بود: «از سال ۴۱ تا ۵۱ یک دوره موفق برنامه‌ریزی داشتیم». وقتی مشاور ارشد رئیس جمهوری اسلامی ایران، اصلاحات ارضی شکست خورده شاه را به رخ عملکردهای توزیعی جمهوری اسلامی می‌کشد، طبیعی است مستندهای ساخته‌شده توسط «بی‌بی‌سی» و «من و تو» تحریف تاریخ را به مثابه حقیقت به تصویر بکشد و از قضا در هدفی که در پیش می‌گیرد، موفق نیز باشد.

مشکل زمانی دوچندان می‌شود که در مقابل این روایت وارونه، هیچ واکنشی صورت نمی‌گیرد. صدا و سیمای جمهوری اسلامی می‌تواند روایتگر حقیقت تاریخ ایران باشد. واقعیت آن است که در جنگ رسانه‌ای، تنها رسانه است که می‌تواند اثرات مخرب یک

رسانه دیگر را خنثی کند. یادمان باشد حتی تکرار دروغ نیز می‌تواند به مثابه یک واقعیت، در خودآگاه و ناخودآگاه مردم جامعه اثر بگذارد و در میانه جنگ رسانه‌ای حق و باطل به مثابه آن دیگری رخ بنماید.

به‌عنوان تهیه محتوای تاریخی برنامه‌های رسانه ملی لازم است تاریخ ایران بیشتر مورد توجه پژوهشگران ایرانی قرار گیرد. متأسفانه روایت کنونی از تاریخ در موسسات و نشریات معتبر ما بر پایه آثار دست دوم صورت می‌گیرد؛ در حالی که اسناد دست اول - همچون گزارش‌هایی که ساواک از وضع جامعه و حکومت عصر پهلوی ارائه می‌داد - خود می‌تواند بیانگر بسیاری از واقعیت‌ها باشد. به زبان دیگر می‌توان بر پایه اسناد نهادهای عصر پهلوی و همچنین خاطرات رجال و خاندان این عصر درباره این حکومت به قضاوت نشست و آثار درخوری تهیه کرد. آثاری که بتواند پایه ساخت مستندهای مختلف قرار گیرد و نشان دهد دوستان امروز و دیروز دشمنان گذشته و حال جامعه و مردم ایران چه کسانی بوده‌اند

پی نوشتها.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۷۹۸/تاریخ-وارونه-روایت>